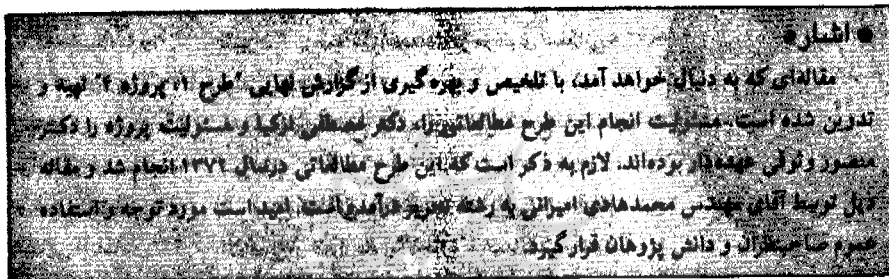


بررسی ساختار اجتماعی جامعه روستایی ایران

• قسمت اول



طرح مسئله

فلمرو مطالعه در این پروژه تحقیقاتی، بررسی در زمینه ساختار اجتماعی جامعه روستایی ایران می باشد که عناوین عمده زیر را شامل می شود:

- ۱- بررسی انواع ساختارهای اجتماعی روستایی
- ۲- قشربندی اجتماعی در جامعه روستایی
- ۳- تحولات جمعیتی و تاثیر آن بر عملکرد نظام آموزش و ترویج
- ۴- بررسی زمینه های اجتماعی دانش آموختگان مدارس هنرستانهای کشاورزی

این پروژه مطالعاتی می تواند شناختی جامع از قشربندی اجتماعی روستاها و تحولات آن را به منظور طراحی یک نظام ترویجی کارآمد را به کارشناسان امر ارائه دهد. در این پروژه، ساختار اجتماعی جامعه روستایی ایران در سه مرحله مورد مطالعه قرار گرفته است که مراحل اول و دوم از بعد تاریخی (شامل بررسی ساختار اجتماعی و دگرگونی ساخت قدرت طی سه دهه اخیر) و مرحله سوم شامل بررسی ساختار اجتماعی روستاها در دهه اخیر می باشد.

نتایج به دست آمده از این پروژه، می تواند

زمینه ساز و راهگشای نظام ترویجی مناسب در جامعه روستایی ایران باشد و در نهایت عناصر و اجزای یک نظام ترویجی کارآمد و متعادل را در اختیار متخصصان طراحی الگوی نظام ترویج قرار دهد.

پژوهش حاضر از نوع پژوهشهای توأم با ارزشیابی است که از روش میدانی (مطالعات محلی) و روش اسنادی (تحلیل اسناد و مدارک) به طور توأم استفاده شده است. در روش مطالعات میدانی، از پرسشنامه، مصاحبه، مشاهده مستقیم و روشهای تحلیل آماری بهره گیری شده است. در بخش پرسشنامه، از دونوع پرسشنامه به شرح ذیل استفاده شده است:

۱- پرسشنامه ده

که شامل اطلاعات کلی مربوط به روستاهای مورد مطالعه بوده است و برای هر روستا یک پرسشنامه از این نوع تهیه شده است. جامعه آماری این تحقیق در ارتباط با روستاهای مورد مطالعه بالغ بر ۵۹۸ روستای نمونه است.

اطلاعات بدست آمده از این طریق، با ۹۵

درصد اطمینان قابل تعمیم برای کل کشور می باشد.

۲- پرسشنامه اقتصادی - اجتماعی خانوارهای روستایی

که شامل ویژگیهای عمومی خانوار (جمعیت، نیروی انسانی و اشتغال)، وضعیت مهاجرت افراد خانواده، تحرک جغرافیایی و شغلی، امکانات و تسهیلات خانوارهای مورد مطالعه، فعالیتهای تولیدی خانوار، (زراعت، باغداری، صنایع دستی، دامداری)، درآمدهای خانوار و منابع اعتبار آنها می باشد.

بررسی زمینه ها و سوابق تاریخی

از اوایل قرن بیستم شکل جدیدی از نظام بزرگ مالکی در ایران بوجود آمده که دارای ترکیب متنوع و ویژه ای بود. مالکان اراضی در غالب این موارد از طبقه کارگزاران سیاسی، اقتصادی و همچنین و بوروکراتهای شهری محسوب می شدند و از طرف دیگر تعداد بسیاری از این بزرگ مالکان، رکن اساسی مجلس شورای ملی را نیز تشکیل می دادند. این طبقه از مالکان به علت

بسرخورداری از قدرت و نفوذ بالا، در جریان نهضت مشروطیت شدت با آزادیخواهان و جناح مترقی به مخالفت برخاستند. در قرن بیستم می توان دو مرحله از تحول و دگرگونی در تاریخ اجتماعی - سیاسی این طبقه را مشخص نمود:

۱- اولین مرحله با انقلاب مشروطیت که موجب لغو تیول داری گردید، شروع می شود و به اضمحلال قدرت بزرگ مالکان و رؤسای عشایر در دهه اول ۱۳۰۰ می انجامد.

۲- در دومین مرحله، به رغم زوال قدرت و نفوذ سیاسی بزرگ مالکان، نفوذ اجتماعی آنان کماکان در جامعه روستایی ایران استمرار یافت. در واقع در این مقطع زمانی، دولت مرکزی قصد دگرگونی در ساخت جامعه روستایی ایران را نداشت، بلکه منحصرأ زوال حکومتهای محلی (ملوک الطوائفی) را در دستور کار خود قرار داده بود و از طریق استقرار نیروهای نظامی در مناطق مختلف روستایی، سیطره دولتی در این مناطق را دنبال می کرد.

اقدامات دولت مرکزی در این زمینه باعث جابجایی بسیاری از بزرگ مالکان و سران عشایر از نقطه ای به نقطه دیگر و مصادره اراضی آنها و نهایتاً تضعیف قدرت اقتصادی و مالی آنان گردید. به دنبال این تحولات، قشرهای جدیدی از قبیل نظامیان، بازرگانان و کارمندان عالی رتبه اداری وارد عرصه زمینداری شده و به طبقه جدید مالکان ارضی پیوستند.

به علت کاهش قدرت سیاسی و اقتصادی بزرگ مالکان و ورود عناصر جدیدی از بورژوازی تجاری و دولتی به عرصه زمینداری، رقابت شدید و چشمگیری میان عناصر ثروتمند بورژوازی شهری برای خرید و تصاحب زمین به وجود آمد و اصطلاحاً "تب زمین" در کشور بالا گرفت. گرایش به زمینداری در میان طبقات ثروتمند شهری در این مقطع تاریخی آن چنان شدت گرفت که تمایز طبقات زمیندار از عوامل تشکیل دهنده بورژوازی مشکل بود. گواه بارز این وضع را می توان در ترکیب نمایندگان مجلس شورای ملی مشاهده کرد.

در این مرحله تاریخی، مجلس شورای ملی تحت تسلط و در جهت منافع جبهه متحد بورژوازی تجاری و بزرگ مالکان دولتی عمل

می کرد که در حقیقت چنین اتحادی را می توان به عنوان عاملی تلقی نمود که تا حد بسیار زیادی در عقب ماندگی کشور سهم داشت. زیرا اگر در غرب، بورژوازی شهری علیه فئودالیت قیام کرد، در ایران این دو طبقه جبهه واحدی را تشکیل دادند که سعی در عقب نگاه داشتن جامعه روستایی و تداوم رکود اقتصادی - اجتماعی آنها را داشت. در چنین شرایطی حتی اگر با کوشش سایر نمایندگان مجلس، قوانینی به نفع دهقانان از تصویب مجلس می گذشت، این جبهه متحد قدرتمند با بهره گیری از نفوذ و قدرت خود در سازمانهای اداری و اجرایی، قوانین مصوبه را به سهولت به تأخیر می انداخت یا بطور کلی آن را حذف می نمود.

انواع مالکیت ارضی تا پیش از اصلاحات ارضی (۱۳۴۱) به قرار زیر بود:

- ۱- مالکیتهای خالصه یا دولتی
- ب - مالکیتهای سلطنتی
- ج - مالکیتهای وقفی
- د - مالکیتهای خصوصی

املاک خصوصی که نزدیک به ۷۵ درصد کل اراضی مزرعی ایران را شامل می شد، خود به سه دسته تقسیم می شد:

- ۱- املاک اربابی (شش دانگی)
- ۲- مالکیتهای متوسط (دانگی)
- ۳- املاک دهقانی (خرده مالکی)

نظام بهره برداری از نوع (۱) و (۲) بصورت مزارعه (سهم بری) و اجاره ای بود و بهره برداری از املاک دهقانی بصورت بهره برداری مستقیم انجام می گرفت که در ذیل در زمینه هر کدام از شیوه های یاد شده شرح لازم آورده شده است.

۱- بهره برداری بر اساس سهم بری (مزارعه):

پیش از اجرای اصلاحات ارضی نزدیک به ۶۰ درصد اراضی زیر کشت کشور بصورت مزارعه مورد بهره برداری قرار می گرفت. ماده ۵۱۸ قانون مدنی ایران مزارعه را عقدی می داند که به موجب آن زمین برای مدت معینی بطرف دیگر داده می شود که آن را زراعت کرده و حاصل آن را با مالک تقسیم کند.

در نظام شبه فئودالی ایران، رعیت از طریق

فراردادی شفاهی که با مالک می بست، به کار بر روی زمینهای وی می پرداخت. ولی در حقیقت رابطه موجود بین مزارعه گر و مالک، رابطه معمول و عادی بین دو فرد آزاد نبود، بلکه رابطه ای مبتنی بر تسلط کامل یکی بر دیگری بود. رعیت مزارعه گر می دانست تحت سلطه اربابی است که همه چیز (زمین، آب، سکونتگاه و بطور کلی همه امکانات موجود در روستا) به او تعلق دارد و در اختیار اوست.

سیستم مزارعه که اساس آن را پنج عامل ضروری: آب، زمین، وسیله شخم، بذر و کار تشکیل می داد، برخلاف آن که ظاهراً عقدی است که بین دو نفر آزاد و مستقل (مالک و دهقان) باید منعقد گردد، در عمل این رابطه طی سالیان متمادی بصورت رابطه ای غیر عادلانه درآمده است که به دهقان ایرانی خصوصیتی نزدیک به "سرف" یا "دهقان وابسته به زمین" در نظام سرواژ غرب را داد.

ریشه تاریخی این نوع بهره برداری به درستی روشن نیست و در این مختصر نیز مجال آن نیست که به بحث در این باره بپردازیم. بر اساس این شیوه، محصول باید نسبت به پنج عامل موثر در تولید یعنی زمین، آب، وسیله شخم، بذر و کار و با توجه به تعداد عواملی که هر یک از طرفین مهیا کرده اند، بین مالک و زارع تقسیم شود. اما در عمل تقسیم محصول دقیقاً بر اساس عوامل پنجگانه فوق صورت نمی گرفته و بیشتر در ارتباط با عواملی از قبیل نوع محصول، نوع و میزان مالکیت منبع آب، ویژگیهای اقلیمی منطقه، رسوم محلی و شخصیت مالک در مناطق مختلف اشکال مختلفی داشته است. در مناطقی که کشت دیم رواج داشت، در غالب موارد عامل آب حذف می شد و چون کشتزارهای دیم عموماً از زمینهای پایکوهی، نیمه سنگلاخی نامرغوب و دور از آبادی تشکیل می شد، سهم مالک به کمترین حد خود تنزل می یافت و اکثراً به یک پنجم و گاه تا یک دهم نیز می رسید. البته در زراعت دیم بدلیل پایین بودن بازده، سهمی از زارع دریافت نمی شد. بعضی از محققان این شیوه بهره برداری را مانعی در راه تکامل مبادله اقتصادی قلمداد کرده و کندی حرکت جوامع شرقی از فئودالیسم به سوی بورژوازی را در ارتباط با رواج این شیوه می دانند.

۲- اجاره‌داری

نظام اجاره‌ای نسبت به انواع دیگر بهره‌برداری در ایران رواج کمتری داشته است و تنها در نقاطی که از میزان بارندگی نسبتاً بالا و منابع آب فراوان از جمله رودخانه برخوردار باشند، متداول بود. این نوع بهره‌برداری را در مناطقی مثل گیلان، مازندران و خوزستان می‌توان مشاهده کرد. در این نظام هم زارع اجاره دار و هم مالک، هر دو از امتیاز متقابل سود می‌جستند.

مالک از این موضوع اطمینان داشت که میزان اجاره‌ای ثابت دریافت می‌کند و بنابراین منافعی کمتر در معرض حوادث اقلیمی مثل خشکسالی قرار دارد. اجاره‌دار نیز در مقابل، از استقلالی نسبی برخوردار بود. با این وجود تفاوت‌های عمده‌ای بین نظام اجاره‌داری در ایران و سایر کشورها وجود دارد. گرچه در نظام اجاره‌داری قبل از اصلاحات ارضی ایران، دهقان اجاره‌دار نسبت به دهقان مزارعه‌گر دارای آزادی نسبتاً بیشتری بود، با وجود این اجاره‌دار ایرانی هیچ تضمینی در مقابل اداره و خواست مالک در ارتباط با زمینی که اجاره می‌کرد، نداشت. مثلاً در ایران بر خلاف کشورهای اروپایی قرارداد کثبی - جز در مواردی نادر - بین اجاره‌دار و مالک منعقد نمی‌شد.

در مورد مدت اجاره نیز در اکثر موارد کشاورز اجاره‌دار بر اساس عرف محل می‌توانست در تمام مدت زندگی، حق استفاده از زمین را داشته باشد که البته همیشه چنین نبود و مالک گاه عرف را رعایت نمی‌کرد و با کوچکترین بهانه‌ای دهقان را از زمین تحت تصرف آباء و اجدادش بیرون می‌راند. بنابراین دهقان اجاره‌دار - نیز با اندکی تفاوت - همان روحیه حقارت‌آمیز و بندگی دهقان مزارعه‌گر را در مقابل مالک دارا بود.

۳- بهره‌برداری مستقل خانوادگی (مالکیت دهقانی)

این نوع بهره‌برداری به دهقانانی مربوط می‌شود که مالکیت آنها در مجموع از یک دانگ کمتر بود و به همین علت آنها را خرده‌مالک می‌گفتند. در جامعه روستایی ایران دو گونه متفاوت از این نوع بهره‌برداری را می‌توان مشخص نمود:

الف - خرده‌مالکی که شخصاً و به کمک افراد خانواده خود کار کشاورزی را انجام می‌دهد.

ب - خرده‌مالکی که علاوه بر افراد خانواده، به علت وسعت زمینهای مزروعی خود، از بزرگ‌تر یا کارگر کشاورزی موقت استفاده می‌کند. منشأ خرده‌مالکی را عمدتاً باید در تقسیم مالکیت‌های بزرگ بر اساس قانون ارث اسلامی جستجو کرد. به علاوه در مناطقی که اراضی کمتر بارور بوده است و در نتیجه مالکان بزرگ برای ضبط آنها حریص نبوده‌اند، بهره‌برداری مستقل خانوادگی بیشتر رونق داشته است. غالباً خرده‌مالکان فقیر بدلیل فقدان سرمایه، موفق به ثبات استقلال اقتصادی خود نبودند و در نهایت تحت سلطه مالکان بزرگ قرار گرفته و این امر خود باعث افزایش نفوذ و قدرت مالکان بزرگ می‌شده است. گاهی نیز وضع خرده‌مالکان به مراتب اسفناکتر از زارعین سهم‌بر بوده است، زیرا سهم‌بران در موقع خشکسالی و بحرانیهای کشاورزی امید کمکی از جانب مالک را داشتند، در حالی که خرده‌مالکان در مقابل حوادث به زانو در می‌آمدند. طبق برآورد تقریبی تنها بین ۱۰ تا ۱۵ درصد زمینهای زیر کشت، در اختیار بهره‌برداران مستقل خانوادگی بوده است.

گروهها و قشرهای اجتماعی و تقسیم‌بندی آنها

قبل از اجرای قوانین اصلاحات ارضی در ایران، جامعه روستایی از گروههای اجتماعی متعددی تشکیل می‌شده که می‌توان آنها را بشرح زیر طبقه‌بندی کرد:

گروه اول؛ مالکان

مالکان که از لحاظ سلسله مراتب اجتماعی در راس هرم قدرت ده قرار داشتند، بر حسب چگونگی وضع مالکیت خود به دو قشر جدا از هم تقسیم می‌شدند؛ بزرگ مالکان و خرده‌مالکان. بزرگ مالکان صاحب املاک وسیعی بودند و اغلب یک یا چند ده در اختیار داشتند که گاه املاک آنها در یک منطقه متمرکز و گاهی در مناطق متعددی پراکنده بود. برخی از این مالکان در چندین ده مالک بخشی از اراضی بودند و مجموع سهام آنها به حدی بود که آنها را در ردیف

مالکان عمده قرار می‌داد.

از لحاظ وضع سکونت مالکان نیز، می‌توان آنها را به دو گروه کاملاً متمایز تقسیم کرد:

۱- مالکانی که در ده ساکن نبودند و تنها به هنگام برداشت محصول و دریافت بهره مالکانه به ده می‌آمدند.

۲- مالکانی که در ده سکونت داشتند و شخصاً به املاک خود رسیدگی می‌کردند. وجود باغ و خانه‌های اربابی در پاره‌ای از روستاها مؤید این نظر است. این تقسیم‌بندی از این نظر اهمیت دارد که روابط میان زارع و مالکان خارج از ده و مالکانی که در ده سکونت داشته‌اند، با هم متفاوت بوده است.

گروه دوم؛ مباشران

این گروه، املاک مالکان عمده را اداره می‌کردند. اینان در بسیاری موارد جهت تحصیل منافع بیشتر به سود خود از آزار و اذیت دهقانان کوتاهی نمی‌کردند.

گروه سوم؛ مستأجران

برخی مالکان عمده که دهات متعددی را در اختیار داشتند، معمولاً املاک خود را بطور مقطوع به افراد اجاره می‌دادند و سالانه اجاره خود را از آنان دریافت می‌کردند. مستأجران برای جلوگیری از ایجاد نسق زراعی و بهره‌کشی بیشتر، هر ساله زارعان را عوض می‌کردند و گروه دیگری را به کار می‌گماشتند. در پاره‌ای نقاط، مستأجر در عین حال سمت مباشرت و نمایندگی ارباب را هم عهده‌دار بود و از اراضی و باغات خاص اربابی مراقبت می‌نمود. مثلاً در "حسن‌لنگی" دهکده‌ای از بندر عباس - مستأجر وظیفه داشت که از نخلستانهای اختصاصی و باغ حنای ارباب مراقبت کرده و نیز بهره مالکانه نخلستانهایی که بصورت غارس و مالکی اداره می‌شد، جمع‌آوری کند. همچنین در برخی دهات که زراعت بر اساس نظام صحرا یا بنه‌بندی معمول بود و اراضی یک صحرا یا بنه به ارباب اختصاص داشت، مستأجر از طریق بیگاری رعایا، از آنها به سود ارباب بهره‌برداری می‌کرد.

گروه چهارم؛ خرده مالکان

گروهی بودند که کمتر از مالکان عمده زمین داشتند، ولی میزان زمین تحت تملک آنها از مناطق مختلف، از ۳۴ هکتار تا ۱۰۰ هکتار متغیر بود. به همین جهت خرده مالک در نقاط مختلف کشور مفاهیم گوناگونی داشت.

خرده مالکان بر حسب چگونگی بهره برداری از زمین مشتمل بر ۳ دسته زیر بودند:

۱. خرده مالکانی که زمین کوچکی در تملک داشتند و شخصاً به کمک اعضای خانوار خود از آن بهره برداری می کردند.

۲. خرده مالکانی که زمین آنها به نسبت وسیعتر بود که در نتیجه قسمتی از آن را بطور نصفه کاری یا سهم بری و یا مزدوری بوسیله بزرگان یا کارگران کشاورزی کشت و زرع می کردند.

۳. خرده مالکانی که بعلت فوت مالک عمده و طبق قانون ارث، وارث مقداری از املاک او شده اند. این قبیل خرده مالکان اغلب در شهرها سکونت داشته و از مجموع عواید ملک سهم می بردند، منتهی از میان خود یکی را برای اداره ملک می گماردند و با آن را بوسیله مباشر اداره می کردند و یا اجاره می دادند. یعنی در حقیقت اداره ده به روش "عمده مالکی" و مانند املاک اربابی صورت می گرفت. املاک خرده مالکان گاه بطور مستقل وجود داشت؛ یعنی گروهی از خرده مالکان در یک ده ساکن بوده و تمامی املاک ده را در تملک داشتند. گاه نیز عده ای از خرده مالکان قسمتی از اراضی یک ده را در اختیار داشتند و قسمت اعظم آن به صورت عمده مالکی اداره می شد.

خرده مالکان غالباً مورد تجاوز و تعدی مالکان بزرگ قرار می گرفتند و در بسیاری موارد - خاصه پس از یک دوره خشکالی - مجبور می شدند املاک خود را به مالکان عمده بفروشند و ده را ترک کنند.

گروه پنجم؛ زارعان صاحب نسق

زارعان صاحب نسق، بزرگترین گروه جامعه روستایی را تشکیل می دادند. زارعان گاه بر اساس مزارعه و پرداخت قسمتی از محصول بعنوان بهره مالکانه و یا با اجاره مقطوع در زمین اربابی به کشت و زرع می پرداختند. پیش از اصلاحات



جمعیت روستائین اطلاق می شود که نسق زراعی ندارند و از طریق اشتغال به کارهای مختلف به طور روزمزد امرار معاش می نمایند. با وجود این تعریف فوق عمومیت ندارد و بر حسب مناطق مختلف ایران تفاوت پیدا می کند. مثلاً در منطقه سبزوار، "خوش نشین" یا "آفتاب نشین" به کسانی اطلاق می گردد که دارای زمین زراعی نبوده و کارگری می کنند. این افراد در امور مربوط به کشت، مستقیماً دخالتی ندارند و تنها در امور داشت و برداشت بطور روزمزد کار می کنند.

در تربت حیدریه، تعریف "خوش نشین" از دهی به ده دیگر تفاوت دارد. مثلاً در یک ده خوش نشین به کسی گفته می شود که دارای شغل ثابتی نبوده و به کارهای روزمزد در ده یا خارج از ده محل سکونت اشتغال ورزد، و در ده دیگر تعریف خوش نشین چنین است "خوش نشین کسی است که دارای زمین آبی نبوده و دیمکار یا روزمزد باشد."

شاید بتوان گفت که در مناطقی که زمین دیمزار به مقدار زیادی وجود دارد خوش نشینها هم می توانند بصورت دیم از زمین بهره برداری

ارضی، زارعان صاحب نسق، عمدتاً رعیت نامیده می شدند. ولی در مناطق مختلف ایران، عناوین مختلفی چون رعیت، زارع، دهقان، بزرگر و کشاورز در مورد آنها بکار می رفت. مثلاً در روستاهای ورامین، نسق داران بر حسب در اختیار داشتن یک یا چند عامل زراعی، به دو گروه گاویند و رعیت تقسیم می شدند. رعایا گروهی از زارعان بودند که از میان عوامل زراعی، تنها عامل کار با آنها بود و غالباً از محصول زمین زیرکشت خود سهم می بردند. در حالی که گاویندها علاوه بر عامل کار، بذر و گاو را هم فراهم می کردند و نصف محصول عاید آنان می شد و از لحاظ اجتماعی نیز در سطح بالاتری قرار داشتند. در برخی نقاط گاویند به کسی اطلاق می شد که خود به کار کشاورزی نمی پرداخت، اما بذر و وسیله شخم را در اختیار رعیت قرار می داد و از این بابت سهم قابل توجهی از محصول را به خود اختصاص می داد.

گروه ششم؛ خوش نشینها

معمولاً لفظ "خوش نشین" به گروهی از

نمایند. در پاره‌ای مناطق، ارباب به خوش‌نشینها اجازه می‌داد که در حواشی مزرعه نسق‌دار و یا زمینهای جزئی باقی بمانند و کشت و زرع کنند. به همین جهت در این مناطق، خوش‌نشین را "کناره‌کار" هم می‌گویند.

در منطقه کاشمر، خوش‌نشین کسی است که در ده سکونت دارد و بطور روزمزدی امرار معاش می‌نماید، ولی از کشت و زرع سهم نمی‌برد. بقال، دامدار، چوپان، پله‌ور، حمای و سلمانی جزء خوش‌نشینها محسوب نمی‌شوند.

با وجود این، در همین منطقه تعاریف دیگری نیز از خوش‌نشین وجود دارد که با تعریف فوق مغایرت دارد. مثلاً در دهکده‌ای کسی را که زارع نباشد و همچنین زمین و آب نداشته باشد - خواه دکاندار باشد خواه کارگر - خوش‌نشین می‌گویند.

نگاهی به وضعیت روستاهای ایران در دوران قبل از اصلاحات ارضی

در دوران پیش از اصلاحات ارضی که نظام "بزرگ مالکی" یا "ارباب رعیتی" در روستاهای کشور حاکم بود، مدیریت و حاکمیت در روستاها در دست اربابان و بزرگ مالکان قرار داشت و می‌توان این‌گونه ادعا نمود که نوعی حکومتی محلی در جوامع روستایی حاکم بود. عمده دهقانان و روستاییان تحت تسلط ارباب قرار داشته و مورد بهره‌کشی قرار می‌گرفتند. مالکان حاکم بر روستاها از نظر محل سکونت به دو دسته تقسیم می‌شدند؛ اول، مالکان ساکن در روستا و دوم مالکان غیر ساکن در روستا.

مالکان بزرگ که اراضی وسیع و دهات متعددی را تحت مالکیت خود داشتند، عمدتاً در شهرها ساکن بوده و امور کشت و زرع و فعالیتهای تولیدی در روستاها را به مباشران و یا نماینده‌های خود در روستاها واگذار می‌نمودند. گروه دوم از مالکان، یعنی مالکان ساکن در روستاها، اراضی کمتری را در مقایسه با مالکان گروه اول، در اختیار داشته و با توجه به اینکه در محل روستاها سکنی گزیده بودند، با روستاییان ارتباط نزدیکتر و صمیمی‌تری برقرار نموده و تحت تأثیر فرهنگ جوامع روستایی قرار داشتند، هر چند که به طور عمده عناصر اصلی ساخت قدرت در روستا را تشکیل می‌دادند.

در آن ایام، مالکیت زمین و اراضی روستایی اصلاً پدیده‌ای شهری به حساب می‌آمد و بزرگ مالکان غایب از ده که در شهرهای بزرگ ساکن بودند، از طبقات بانفوذ و کارکنان عالی‌رتبه ادارات و صاحبان مشاغل عالی در طبقات هیئت حاکمه وقت به حساب می‌آمدند و لذا تملک اراضی بیشتر و وسیعتر، برای آنها یک نوع اهرم قدرتمند محسوب می‌شد.

مطالعات مختلف نشان می‌دهد که در ایام قبل از اصلاحات ارضی حدود ۷۰ درصد مالکان در خارج از روستاها و در مناطق شهری سکونت داشته‌اند و ۱۲ درصد نیز ساکن روستاها بودند و بقیه موارد، اراضی زراعی به صورت خالصه یا وقفی اداره می‌شد.

در اغلب موارد فوق، روستاییان کشور تحت بهره‌کشی و استثمار بزرگ مالکان و یا مباشران آنها قرار داشتند و از طرفی نیز وضعیت بخش کشاورزی دچار رکود و عقب‌ماندگی جدی بود. اصولاً ماهیت نظام بزرگ مالکی در ایران به گونه‌ای بود که به عنوان مانعی بر سر راه هرگونه پیشرفت، نوآوری و بهسازی در بخش کشاورزی و مناطق روستایی عمل می‌کرد.

در شرایطی که عمده جمعیت روستایی ایران در ایام قبل از اصلاحات ارضی مورد ظلم و ستم اربابان قرار داشتند، انتظار تحول، پیشرفت و هرگونه انگیزه بهبود و بهسازی توسط آنها، انتظاری بیهوده بود و از طرفی نیز اربابان و بزرگ مالکان نیز به دلیل ماهیت استثمار، بهره‌کشی و بیگاری از روستاییان و کسب منافع هر چه بیشتر و افروخته‌تر از قبل فعالیتهای تولیدی، کوچکترین علاقه‌ای به بهبود، بهسازی و سرمایه‌گذاری در این گونه امور را نداشتند و لذا وضعیت بخش کشاورزی و روستایی ایران در آن ایام چیزی جز فقر، فلاکت، بیعدالتی، رکود و عقب‌مانگی نبود. در پایان این قسمت، در یک نگاه کلی می‌توان وضعیت روستاهای ایران در دوران قبل از اصلاحات ارضی را به شرح ذیل برشمرد:

۱- قسمت اعظم اراضی کشاورزی به صورت "مزارعه" مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت و عمدتاً به کشت گندم اختصاص داشت.

۲- اصلی‌ترین منبع آبیاری اراضی کشاورزی را آب قنات تشکیل می‌داد.

۳- عمده‌ترین منابع تولید از قبیل زمین، آب، بذر، سرمایه و نیروی شخم در اختیار بزرگ مالکان قرار داشت و دهقانان عمدتاً صاحب "نیروی کار" یعنی اصلی‌ترین منبع تولید بودند. ولی با وجود این امر، بخش ناچیزی از محصول تولیدی به آنان تعلق می‌گرفت.

۴- بیش از ۷۰ درصد جمعیت کل کشور در مناطق روستایی ساکن بودند.

۵- فعالیت دامداری در اقتصاد روستایی و ایلی نقش عمده‌ای داشت. به طوری که درآمد حاصل از آن ۳۷ درصد ارزش محصولات کشاورزی را تشکیل می‌داد.

۶- محصولات کشاورزی ۶۵ درصد اقلام صادراتی ایران را تشکیل می‌داد.

وضعیت روستاهای ایران در دوران پس از اصلاحات ارضی

برنامه اصلاحات ارضی در ایران در سال ۱۳۴۰ آغاز و طی چهار مرحله انجام گرفت و تا سال ۱۳۵۳ که پایان آخرین مرحله اجرایی آن بود، به درازا کشید. لغو نظام ارباب رعیتی که اضمحلال قدرت و نفوذ مالکان در مناطق روستایی را به دنبال داشت، در مرحله اول اصلاحات ارضی انجام گرفت. در مراحل دوم و سوم به ترتیب لغو شیوه مزارعه و اجاره‌داری صورت پذیرفت و در مرحله چهارم تصمیماتی در ارتباط با زمینهای وقفی و باغات اتخاذ گردید و در مجموع به نظام اجاره‌داری وقفی و غارس و مالکی پایان داده شد.

اصلاحات ارضی در ایران بیشتر در رابطه با اهداف سیاسی انجام گرفت و از این جهت نمی‌توان آنرا سرآغاز تحولی اساسی قلمداد کرد. عمده‌ترین اهداف اصلاحات ارضی عبارت بودند از اضمحلال قدرت و نفوذ مالکان بزرگ در مناطق روستایی و جایگزین نمودن تشکیلات اداری دولتی در روستاها، گسترش قدرت و نفوذ دستگاههای دولتی در کل کشور - بالاخص در بخش کشاورزی - و همچنین کاهش فشار بر قشر دهقان از طریق ایجاد رفورم و اصلاحات روستایی، به منظور جلوگیری از شورشها و بحرانهای احتمالی.

اولین مؤسسه‌ای که پایه پای اجرایی



اصلاحات ارضی در روستاها تاسیس شدند، می توان به شرکتهای تعاونی اشاره داشت که در حقیقت به منظور پیر نمودن خلاء اقتصادی، اجتماعی ایجاد شده در روستاها پس از حذف مالک و ارباب تأسیس گردیدند.

علاوه بر تعاونیهای روستایی می توان به بانک کشاورزی و شرکتهای سهامی زراعی نیز اشاره نمود. بانک توسعه کشاورزی که در سال ۱۳۴۸ تأسیس شد، کاپیتالیزه کردن هر چه سریعتر بخش کشاورزی را مدنظر داشت.

نمودهای اجرایی اصلاحات ارضی در مناطق روستایی را در چند عرصه به شرح ذیل می توان مورد بررسی قرار داد:

۱- اصلاحات ارضی و مشکلات ساختاری جدید

غالباً در کشورهای در حال توسعه پس از اجرای برنامه اصلاحات ارضی، صرفنظر از بوجود آمدن مشکلات جدیدی در زمینه آب یا مدیریت ده، درآمد روستاییانی که صاحب زمین شده و از بهره مالکانه معاف شدهاند، افزایش قابل توجهی می یابد. اما همیشه این اضافه درآمد، موجب بالارفتن سطح تولید و بهبود وضعیت کشاورزی نمی شود و دلیل این امر، هزینه شدن سریع اضافه درآمد حاصله در مورد نیازهای ارضاء نشده غیر ضروری و کاذب است. غالباً گرایش روستائیان به این است که چنین افزایش درآمدی را به مصارف زیر برسانند:

الف - نیازهای ضروری نظیر مواد غذایی، پوشاک و ...

ب - نیازهای ارضاء نشده ای که دهقان سالها در آرزوی برآورده شدن آنها بوده است. آرزوی مسافرت به منظور زیارت بقاع متبرکه در ایران، از آن جمله است.

اما در واقع، در یک کشاورزی سنتی که دهقان تازه از قید و بندهای فئودالی یا ارباب و رعیتی خلاصی یافته، بخش مهمی از اضافه درآمد دهقان علاوه بر ارضای نیازهای فوق باید به منظورهای زیر اختصاص یابد:

۱- سرمایه گذاری در کشاورزی سنتی به منظور افزایش بازده در هکتار، خرید وسایل و ابزار جدید، استفاده از مواد کشاورزی نظیر بذر

روستا به شهر را فراهم آورد.

بدین ترتیب لغو سیستم قدیمی کشاورزی، همراه با محو نسبی طبقه مالک، مشکلات جدیدی را در نظام تعادل بخشهای اقتصادی ملی بوجود آورد که در اوایل، این مشکلات به علت درآمد قابل توجه نفت قابل رفع بود. ولی به تدریج این امر خود با کمبود و بالارفتن قیمت مسکن و سایر مایحتاج اساسی، برای بخش کثیری از جمعیت که دارای درآمد پایینی بودند، مشکلات عظیمی ایجاد کرد.

در نهایت می توان دو نتیجه گیری کلی به دست آورد:

اول؛ مالکان قدیمی با فروش زمینهای خود ثروتی بهم زدند و به جای اینکه این ثروتها به سرمایه تبدیل شود و سپس انباشته شده و در بخشهای صنعتی بکار آفتد، قسمت اعظمی از آن در خرید و فروش زمین حوالی شهرها و در امور ساختمانی و سوداگری شدید متمرکز گردید.

دوم؛ مهاجرت شدید از روستاها به شهر نیز ابعاد وسیعی بخود گرفت، ضمن آنکه انباشت

مرغوب، کود شیمیایی و ...

۲- تشکیل پس انداز کوچکی که در مواقع مشکلات نابهنگام و حوادث طبیعی مثل خشکسالی یا هجوم آفات، بتواند از آن استفاده کند.

تجربه اصلاحات ارضی در ایران نشان داد که متأسفانه به دلیل بی تجربگی دهقانان و فقدان راهنمایان دلسوز که بتوانند در این موارد به آنان ارائه طریق نمایند، اضافه درآمد دهقان عمدتاً در موارد "الف" و "ب" به مصرف رسید و در نتیجه کشاورزی سنتی و روشهای قدیمی کماکان ادامه یافت و بهره برداری دهقانی نه تنها تحول پیدا نکرد، بلکه به علت عدم حمایت دولت از محصولات کشاورزی داخلی و افزایش واردات، بتدریج سیر قهقراپی پیمود و در فاصله کوتاهی پس از اصلاحات ارضی، حمایت دولت از بخش کشاورزی تجاری به زیان بخش کشاورزی سنتی و قشر دهقانان خرده پا انجامید و همراه با عواملی دیگر چون رشد فعالیتهای ساختمانی و تفاوت دستمزد شهر و روستا، موجبات گسترش مهاجرت

سرمایه در بخش کشاورزی مبتنی بر سرمایه داری ارضی، آغاز پیدایش نوعی دوگانگی در دو بخش سنتی و مدرن بود که اثرات نامساعدی بر بنیه اقتصادی دهقانان خرده پا که به تازگی صاحب زمین شده بودند به جای گذارد.

۲- اصلاحات ارضی و دگرگونی در ساخت بهره‌برداری زراعی

اصلاحات ارضی موجب افزایش واحدهای بهره‌برداری ملکی و در نتیجه گسترش قشر خرده مالک شد. بدین معنا که زارعین صاحب نسق با تملک نسق خود به جمع خرده مالکان پیوستند و بدین ترتیب اقلیت خرده مالکان مستقل تبدیل به اکثریتی مطلق شدند. بر اساس سرشماری عمومی سال ۱۳۵۵، تعداد خانوارهای روستایی کشور حدود ۳/۵ میلیون برآورد شده است که از این میان نزدیک به دو میلیون و ۴۸۰ هزار خانوار مالک زمین کشاورزی بوده و بصورت خرده مالکی یا بهره‌برداری مستقل خانوادگی به کار کشاورزی اشتغال داشته‌اند که اراضی تحت تملک این خرده مالکان بیش از ۹۰ درصد اراضی زیر کشت کشور را در بر می‌گرفت.

ده سال پس از اصلاحات ارضی تعداد ۹ هزار واحد بهره‌برداری بزرگ با دو میلیون و ۱۷۳ هزار هکتار زمین وجود داشت که مساحت اراضی هر یک از آنها بیش از ۱۰۰ هکتار و در معدودی چندین هزار هکتار بود و مقدار متوسط زمین در این واحدها به ۲۵۰ هکتار بالغ می‌شد. در حالی که در همان سال (سال ۱۳۵۰) تعداد یک میلیون و ۸۷ هزار واحد کوچک بهره‌برداری در کشور فقط دارای ۸۶۷ هزار هکتار زمین بودند و این واحدها، شامل واحدهایی بودند که در آن هر یک

از بهره‌برداران خرده پا کمتر از یک هکتار زمین داشتند. حال اگر نظام ارضی موجود را با نظام ارضی گذشته مقایسه کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که اراضی بر طبق حق نسق کامل تقسیم نشده است. زیرا در مورد بهره‌برداران کمتر از ۲ هکتار، متوسط میزان زمین به ۰/۷۶ هکتار در سال ۱۳۵۳ کاهش یافت و در مورد بهره‌برداران بین ۵ تا ۱۰ هکتار، به ۶/۹ تقلیل یافت. در مقابل، بهره‌برداران ۵۰ هکتار به بالا که قبلاً ۵۵ درصد بهره‌برداران را تشکیل می‌دادند و ۱۳/۵ درصد اراضی را در اختیار داشتند، به ۸۶ درصد بهره‌برداران با ۲۱ درصد اراضی کل کشور، افزایش یافتند.

با توجه به جدول شماره (۱)، با وجود افزایش اراضی زیر کشت از حدود ۱۱ میلیون هکتار به حدود ۱۷ میلیون هکتار، تغییر قابل ملاحظه‌ای در توزیع زمین بهره‌بردارها مشاهده نمی‌شود. مقایسه تعداد و مساحت بهره‌برداریهای سال ۱۳۳۹ و ۱۳۵۳ نشان می‌دهد که در اثر اصلاحات ارضی تعداد بهره‌برداریهای بزرگ افزایش یافته است.

بهره‌برداریهای ۱۰۰-۵۰ هکتاری از ۸۴۴۶ واحد به ۲۶۹ ۱۶ واحد و مساحت آنها از ۵۶۳ هزار هکتار به یک میلیون و ۷۳ هزار هکتار افزایش یافت. تعداد بهره‌برداریهای بیش از ۱۰۰ هکتار نیز از ۴۰۸۴ به ۹۵۵۳ واحد و مساحت آنها از ۹۹۱ هزار هکتار به ۲۴۵۲۹۰۶ هکتار افزایش یافت. مطابق آمار، روند کاهش بهره‌برداری کوچک از یک طرف و افزایش بهره‌برداریهای بزرگ از طرف دیگر، روندی رو به رشد بوده است. در این مقطع شمار بهره‌برداریهای بزرگ (۵۰

هکتار و بیشتر) از ۱۲ هزار به ۲۶ هزار واحد و اراضی آنها کمتر از ۱/۵ میلیون هکتار به حدود ۳/۵ میلیون هکتار بالغ شد. شمار بهره‌برداریهای متوسط (۱۰ هکتار تا کمتر از ۵۰ هکتار) از حدود ۳۰۰ هزار به حدود ۴۰۰ هزار و اراضی آنها از ۵/۴ میلیون هکتار به ۷/۵ میلیون هکتار افزایش یافت.

به عبارت دیگر می‌توان گفت که پس از اصلاحات ارضی حدود ۱۸ درصد بهره‌برداریهای (۱۰ هکتار و بیشتر) تقریباً ۶۷ درصد اراضی کشاورزی را در اختیار گرفتند، در حالیکه حدود ۴۳ درصد بهره‌برداریهای (۲ هکتار و کمتر) فقط ۴/۳ درصد اراضی را در اختیار داشتند. بنابراین اصلاحات ارضی و سیاستهای کشاورزی دولت از یک سو موجب افزایش واحدهای کوچک غیراقتصادی گردید، از سوی دیگر با مداخله و مبادرت مستقیم دولت به تمرکز اراضی در بهره‌برداریهای بزرگ انجامید.

۳- تغییرات نظام اجتماعی روستاها پس از اصلاحات ارضی

یکی از نتایج اصلاحات ارضی تغییراتی است که در نظام اجتماعی روستاها پدید آمد. فروپاشی نظام تولید جمعی سنتی، ارتقاء قشر زارع سهم‌بر و معوق قشر بزرگ مالک و مباشر و اجاره‌دار از نمونه این تغییرات است.

در گذشته قشر رعیت و خوش نشین در مقابل مالک و مستأجر یا عوامل آنها (داروغه و مباشر) بصورت واحدی قرار داشتند که باعث ایجاد نوعی احساس همدردی و همبستگی در بین آنان شده بود. از لحاظ سطح زندگی نیز خانوارهای رعیت و خوش نشین تفاوت چندانی با هم

جدول شماره (۱): توزیع طبقات بهره‌بردار کشور بر حسب تعداد و متوسط مساحت زمین در دو مقطع ۱۳۳۹ و ۱۳۵۳

طبقات بهره‌بردار	بهره‌برداران		مساحت به هکتار		بهره‌برداران		مساحت به هکتار	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
بهره‌بردار بدون زمین	۵۰۸۰۰۰	۲۲/۲	۵۱۳۳۹۷	۱۷/۱۵	-	-	-	-
کمتر از ۲ هکتار	۷۲۸۸۰۲	۳۲/۸	۱۰۵۶۴۸۸	۳۵/۳۰	۰/۷۶	۵	۵۷۰۷۸۵	۳۲/۸
۲ تا ۵ هکتار	۲۷۴۴۵۷	۲۰/۸	۵۲۱۶۹۲	۱۸/۰۹	۳/۲۸	۱۴	۵۵۳۹۰۶	۲۰/۸
۵ تا ۱۰ هکتار	۲۴۰۰۳۷	۱۰/۵	۴۲۷۹۴۵	۱۴/۳۰	۱۰/۰۵	۲۱	۲۴۱۳۰۴۲	۱۰/۵
۱۰ تا ۵۰ هکتار	۳۰۱۴۷۱	۱۳/۲	۴۲۸۰۸۶	۱۴/۳۰	۱۷/۴۶	۴۶/۵	۵۲۶۳۷۱۳	۱۳/۲
۵۰ هکتار و بیشتر	۱۲۵۲۶	۰/۵۵	۲۵۸۴۵	۰/۸۶	۱۲۴/۱۳	۱۳/۵	۱۵۵۴۸۰۸	۰/۵۵
جمع	۲۲۸۵۲۹۳	۱۰۰	۲۹۹۲۳۶۳	۱۰۰	۶/۳۹	۱۰۰	۱۱۳۵۶۲۵۴	۱۰۰

نداشتند. با اجرای اصلاحات ارضی، رعایای سابق، صاحب زمین شدند و به عنوان مالکین زمین ارتقاء اجتماعی یافته و بصورت یک قشر معتبر، در پایگاه بالایی جای گرفتند. خوش‌نشینان که نه عضویت شرکت تعاونی روستایی را داشتند و نه نقش اساسی در انجمن ده، عملاً از مشارکت در جامعه ده دست کشیده و منزوی شدند.

از طرف دیگر دهقانان مرفه در جریان اصلاحات ارضی و تحولات بعدی در بسیاری از روستاها به تحکیم و تقویت موقعیت اجتماعی خود پرداخته و در رأس هرم قدرت سیاسی، اعتبار اجتماعی و قدرت مادی قرار گرفتند و نیز نهادها و سازمانهای روستایی مانند انجمن ده، خانه انصاف، شرکت تعاونی روستایی، خانه فرهنگ و حتی شرکتهای سهامی زراعی و تعاونیهای تولید را از طریق عضویت در هیئت مدیره آنها زیر نفوذ مستقیم خود داشتند.

به عقیده برخی از صاحب نظران مسائل اجتماعی ایران و دارا بودن زمین بیشتر منشاء منزلت اجتماعی و قدرت سیاسی است که به نوبه خود به خصوص پس از اصلاحات ارضی موجب تسلط بر سازمانهای روستایی شده و نقش دروازه‌بانی روستا را در برابر دولت به زمینداران محول می‌کند. در نتیجه به خاطر موقعیت سیاسی و اجتماعی برتر و نیز امکانات نسبتاً مناسب مالی، فرصتهایی برای آنان فراهم می‌آید تا بازار روستایی را زیر نظارت خود در آورده و گذشته از زمینداری به فعالیتهای پردرآمد دیگر از قبیل سلف خری، رباخواری، مبادله، حمل و نقل و اجاره دادن تراکتور و کمباین بپردازند و در مجموع بر درآمد خود بیفزایند.

دگرگونی دیگر، مربوط به تغییرات ساخت قدرت است. این دگرگونی را می‌توان بر اساس پژوهشهای انجام شده در این زمینه ملاحظه کرد. نمونه این پژوهشها در یکی از دهات (به آباد) انجام شده است که نتایج آن نشان‌دهنده این دگرگونی است.

ساخت قدرت در جامعه "به‌آباد" قبل از تقسیم اراضی، به صورت هرمی بود که در رأس آن مالک قرار داشت. نماینده مالک، داروغه بود که اوامر او را به مورد اجرا می‌گذاشت. زیر نظر

داروغه، چهار "سالار" که عهده‌دار اداره امور زراعی چهار صحرا بودند، انجام وظیفه می‌کردند و هر سالار، سه "رعیت" را که با وی همکاری می‌کردند، زیر نظر داشت.

تصمیمات مالک در مورد نوع کشت، مقدار بذر و... توسط داروغه به سالار ابلاغ می‌شد و هر سالار با کمک همکاران خود آنها را در صحرای تحت فعالیت خود به مورد اجرا می‌گذاشت. پس از تقسیم اراضی، چهار نفر زارع هر یک به صورت جداگانه زمین خود را اداره می‌کردند و کلیه تصمیمات مربوط به نوع کشت، بذر، آبیاری و فروش محصول را شخصاً به عهده می‌گرفتند. به عبارت دیگر پس از اصلاحات ارضی، به جای ۴ واحد زراعی بصورت صحرا، ۱۲ واحد مجزا ایجاد شد و نظام اجتماعی ده پس از بیرون رفتن مالک از طریق شرکت تعاونی و انجمن ده با دستگاه بوروکراسی مرتبط گردید.

تحقیق دیگری که فروپاشی نظام سنتی را نشان می‌دهد، مربوط به اضمحلال سریع واحدهای کشاورزی سنتی (بنه‌ها) پس از اصلاحات ارضی است. این مطالعه نشان می‌دهد که بلافاصله یک سال پس از تقسیم اراضی، بنه‌های شش نفری به چهار نفری تبدیل شدند و در سالهای بعد گسستگی روابط درونی اعضای بنه‌ها چنان اوج گرفت که آهنگ تلاشی آنها را دو چندان کرد. بطوری که تعداد ۱۰ بنه قبل از تقسیم اراضی، به ۱۵ بنه در سال ۴۵ - ۱۳۴۴ افزایش یافت و طی سالهای بعد به ترتیب به ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۲ و بالاخره در سال ۱۳۵۰ به ۳۳ واحد کار زراعی تبدیل شد. پس از این تجربه‌ها دیگر نمی‌توان به این واحدهای کشاورزی نام بنه اطلاق کرد.

تحولات ساختاری جامعه روستایی ایران پس از انقلاب اسلامی

در آستانه انقلاب اسلامی، طبقات کشاورز جامعه روستایی را می‌توان به قرار زیر برشمرد:

۱) بهره‌برداریهای بزرگ و متوسط و کوچک تجاری با جمعیتی بیش از یک صد هزار نفر که در مجموع مالک نزدیک به شش میلیون هکتار زمین بودند.

۲) دهقانان مرفه و خرده سرمایه‌داران روستایی

که با داشتن منزلت اجتماعی غالباً در راس هرم قدرت بوده و دارای پایگاه نسبتاً معتبری در سطح ده بودند و سازمانهای روستایی مثل تعاونیهای روستایی، انجمن ده و خانه انصاف.

۳) دهقانان کم زمین و کشاورزان بی‌زمین که با جمعیتی حدود ۱/۵ میلیون نفر در مراتب پائین هرم قرار داشتند.

۴) غیر کشاورزان یا خوش‌نشینان که بکلی فاقد زمین بوده و در قاعده هرم جای داشتند. بهره‌برداران تجاری، دهقانان مرفه و صاحبان سرمایه‌های کوچک روستایی در حفظ وضعیت موجود کوشا بودند. دهقانان میانحال نیز زمینه اجتماعی قدرت دهقانان مرفه را فراهم می‌کردند. در حالی که وضعیت دهقانان کم زمین متزلزل بوده و گروههای عظیمی از آنها برای کمک به بنیه مالی ضعیف خود مجبور به مهاجرت به شهرها بودند و در حقیقت می‌توان گفت عمدتاً همین قشر منافی در دگرگونی نظام موجود زمین‌داری داشتند. در حال حاضر خوش‌نشینان را می‌توان به اقتضای فرعی کارگران روستایی، کارکنان خدماتی و امور حمل و نقل خرده بورژوازی روستایی و صنعتگران تقسیم نمود. بعد از انقلاب اسلامی دولت با قراردادن کشاورزی به عنوان محور توسعه اقتصادی کشور کوششهایی را در زمینه عمران و ایجاد تحولاتی در جامعه روستایی آغاز نمود که هنوز ادامه دارد.

پس از انقلاب اسلامی متفندان و قدرتمندان محلی که ما از آنها تحت عنوان دهقانان مرفه و خرده سرمایه‌داران روستایی نام بردیم، پایگاه اجتماعی خود را در جامعه روستایی از دست داده و نهادهای موجود از قبیل خانه انصاف، انجمن ده و سپاه دانش برچیده شد و جای خود را به نهادهای جدید مثل شوراهای اسلامی و بسیج مستضعفان داد. "کدخدایان" که در ساختار پیشین به منزله اهرم اصلی نظام موجود در روستاها تلقی می‌شد، حذف شد و وظایفش به شورای اسلامی واگذار شد. در سال ۱۳۷۲ نزدیک به ۴۰ هزار شورای اسلامی روستا اداره امور روستاها را بر عهده داشته‌اند.

ساختار قدرت در جامعه روستایی ایران پس از انقلاب اسلامی

جمع بندی تحولات ساختار ارضی در دوران



ایران تا پیش از اجرای رفرم اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰ - که بر مبنای نظام معیشتی شکل گرفته بود - از نوع ساختار دهقانی - زراعی بود. بدین معنا که روستاییان کشور عمدتاً از طریق بهره‌برداری از زمین روزگار خویش را می‌گذراندند. از تعاریفی که در آن ایام و پس از آن نیز در مورد "ده" یا "قریه" معمول بوده است، همین معنا مستفاد می‌شود. به عنوان مثال بر اساس تعریفی که در سرشماری کشاورزی سال ۱۳۵۲ از ده ارائه شده است، آن را محلی معرفی می‌کند که شامل مجموعه مزارع، باغها، اماکن مسکونی و غیرمسکونی است و معمولاً توسط فردی به نام کدخدا سرپرستی می‌شود. در قانون اصلاحات ارضی، نیز "ده" یا "قریه" به عنوان یک مرکز جمعیت و محل سکونت و کار تعدادی خانوار تلقی شده که عمدتاً به عملیات کشاورزی اشتغال داشته و درآمد اکثر آنان از راه کشاورزی حاصل آید. بنا بر تعاریف فوق و دیگر تعاریفی که

ایران پس از انقلاب اسلامی را می‌توان در دو بعد مورد بررسی قرار داد. اول مشکلات ساختاری و دوم مشکلات فنی. اهم مشکلات ساختاری و فنی را می‌توان به طور فهرست‌وار به شرح ذیل برشمرد:

۱- تداخل وظایف نهادهای روستایی و فعالیتهای همزمان و موازی سازمانها و مراکز دست‌اندرکار در مناطق روستایی

۲- کمبود نیروی انسانی متخصص، کارآزموده و لایق در سطح سازمانها و نهادهای توسعه روستایی

۳- عدم فعالیت مؤثر و مناسب نهادهای اعتباری و سرمایه‌گذاری

۴- عدم توجه به زیرساختهای عمرانی در مناطق روستایی

۵- عدم برنامه‌ریزی در جهت ایجاد و توسعه تشکلهای روستایی

لازم به ذکر است که تجربه مدیریت دولتی در سطح روستا (که در زمان پس از اصلاحات ارضی، نهادهای دولتی مدیریت در روستا را بر عهده گرفتند) تجربه‌ای ناموفق ارزیابی می‌شود و چنانچه کماکان ادامه یابد و مراکز دولتی به مثابه یک "ارباب" یا "فئودال" عمل نمایند، دور تسلسل بر مناطق روستایی حاکم گردیده که در نهایت "منابع و نیروهای ملی را به هدر خواهد داد و از طرفی هم نخواهد توانست اعتماد و رضایت روستاییان را جلب نماید.

در شرایط پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بهترین راه توسعه مناطق روستایی، ایجاد نوعی تمرکز و یکپارچگی در عرصه خدمات‌رسانی و مدیریت روستا در تلفیق با جلب مشارکتهای مردمی است که متأسفانه در طول دو دهه گذشته، مسئولان و برنامه‌ریزان توسعه روستایی از آن غافل بوده‌اند. همچنین لزوم توجه عمیق به پتانسیلهای اقتصادی روستایی و تأسیس واحدهای تولیدی اشتغالزا، از مواردی است که در برنامه‌ریزیهای توسعه روستایی باید در اولویت قرار گیرد.

بررسی انواع ساختار اجتماعی جوامع روستایی

مشکل غالب ساختار اجتماعی روستاهای

پس از انقلاب اسلامی را می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود:

۱- نظام کشاورزی دهقانی در مناطق روستایی گسترش یافته و بر سایر نظامهای بهره‌برداری تسلط پیدا کرد.

۲- با از بین رفتن مالکان و زمینداران بزرگ و واحدهای عظیم کشت و صنعت، موقعیت دهقانان متوسط و خرده مالکان در مناطق روستایی تحکیم شد.

۳- واحدهای تولیدی نیمه دولتی در نتیجه مصادره مالکیت‌های بزرگ، تأسیس و گسترش یافت.

۴- بخشی از واحدهای دهقانی به تدریج به واحدهای تجاری - دهقانی تبدیل شد که باکمک کارگران فصلی به تولید محصولات تجاری کشاورزی مشغول گردیدند.

۵- بخش دیگری از واحدهای کوچک دهقانی به علت غیراقتصادی بودن فعالیتهای تولیدی و عدم تکافوی معاش خانوار به مناطق همجواری شهری مهاجرت نمودند.

۶- پدیده خوش نشینی به سرعت گسترش یافت و بویژه در روستاهای پرجمعیت به صورت مسئله مهمی برای جامعه روستایی ایران درآمد.

بدین صورت مدیریت مناطق روستایی در دوران پیش از انقلاب اسلامی دچار تحول و دگرگونی شد و نهادهای جدیدی در این حوزه پا به عرصه وجود گذاشتند.

بدون شک استقرار نظام جدیدی از مدیریت در سطح جوامع روستایی، همراه با مشکلات و نارساییهای عدیده‌ای است که رفع هر یک از آنها به تلاش و همچنین زمان بسیار نیاز دارد. مهمترین نهادها و سازمانهای جدیدی که پس از انقلاب اسلامی در مناطق روستایی ایجاد گردیدند عبارت‌اند از:

- ۱- جهادسازندگی
- ۲- مراکز خدمات روستایی و عشایری
- ۳- شورای اسلامی روستایی
- ۴- دهرداری
- ۵- شورای عمران و طرح تشکیل دفتر عمران روستا
- ۶- خانه ترویج
- ۷- خانه عمران

مشکلات به وجود آمده در مناطق روستایی

در این زمینه آمده است، ده یا قریه باید واحد شرایط چهارگانه ذیل باشد:

۱- مرکز جمعیت و محل سکونت و کار تعدادی خانوار باشد.

۲- اعضای خانوارهای ساکن در ده، در اراضی خود به عملیات کشاورزی اشتغال داشته باشند.

۳- در آمد اکثریت اهالی از طریق کشاورزی حاصل آید.

۴- در منطقه عرفاً ده یا قریه شناخته شود.

چنانکه از ویژگیهای چهارگانه فوق برمی آید، ملاحظه می شود که تأکید بر اشتغال به کشاورزی و بهره برداری از زمین، ملاکهای اصلی یک ده به حساب می آمده است و به همین دلیل دهات یا قریه هایی که معیشتی غیر کشاورزی داشته اند و درآمد اهالی از منابع غیر کشاورزی حاصل می آمده است، در حکم مواردی استثنایی تلقی می شدند.

در دوران قبل از اصلاحات ارضی مالکیت بر زمین بیش از هر چیز دیگر موجب اعتبار فرد می گردید. به سخن دیگر بین مالکیت ارضی و ساخت طبقاتی، ارتباط و همبستگی نزدیکی و فشرده ای برقرار بود و مالکان بزرگ در مناطق مختلف کشور از نوعی حق حاکمیت بر مردم برخوردار بودند و به هر اندازه که اراضی تحت مالکیت آنها وسیعتر بود، قدرت و نفوذ آنها نیز گسترش بیشتری می یافت.

امروزه گرچه هنوز بین مالکیت زمین و ساخت طبقاتی ارتباط و همبستگی نسبی وجود دارد، ولی با این وجود روستاها صرفاً جمعیت شاغل در بخش کشاورزی را در درون خود جای نمی دهند. بلکه بخشی از جمعیت روستایی شامل افرادی است که به مشاغل غیر کشاورزی اشتغال دارند و این بخش از جمعیت روستاها بویژه در روستاهای برخوردار است. با دگرگون شدن ساخت جوامع روستایی در دهه های اخیر، نسبت جمعیت غیرکشاورز به کشاورز سرعت در حال افزایش است. نتایج اشاعه و گسترش مکانیسیون در بخش کشاورزی از یک سو افزایش جمعیت روستایی به علت کاهش سریع و فزاینده میزان مرگ و میر در روستاها (بویژه مرگ و میر کودکان) از سوی دیگر، افشار عم کشاورز را بصورت

فزاینده ای گسترش می دهد.

تسکولات ساختاری دهه های اخیر در روستاهای ایران موجب گردیده که از طرفی آن دسته از مشاغل و حرف که اساساً از اصل روستایی بودند، بعد از فرنها ناپدید گشته و با گستره آنها به حداقل کاهش یابد و غالب تولدات محلی سنتی از قبیل حصیربافی، سبدبافی، کوزه گری و ... جای خود را به دیگر مشاغل و حرف که نیاز جوامع امروزی است، بدهند. این مشاغل جدید که بخصوص در روستاهای پرجمعیت نمودی گسترده در دارند. عبارت اند از: الکتریکی، مکانیکی، درب و پنجره سازی، تعمیرات لوازم و وسایل کشاورزی و ...

در مجموع می توان گفت که تحول در مشاغل روستایی تنها تحول تکنیکی درون جامعه روستایی را توصیه نمی کند، بلکه مبین افزایش سطح زندگی و تحول در مناطق روستایی است.

مهاجرت و ناپدید شدن ساختار جامعه روستایی نیز می تواند در این زمینه مورد بحث قرار گیرد. بدین معنا که کاهش جمعیت کشاورز، بر حسب آنکه افراد روستایی، شغل کشاورزی در روستا را با هم ترک کنند و یا آنکه در روستا باقی مانده و به کار دیگری بپردازند. اثبات مغایرتی با می تواند در ساختار شغلی بر جان گذارد.

در حالت نخست تغییرات عمده ای در ساخت جامعه روستایی و قشریندی اجساعی بوجود نمی آید. اما در حالت دوم، جمعیت غیرکشاورز به زبان جمعیت کشاورز سرعت افزایش می یابد، بدین ترتیب که اکثریت بهره برداران کوچک، روستا را ترک کرده و فقط بخشی از جمعیت کشاورز باقی مانده که به اقلیت کوچکی در درون جامعه روستایی تبدیل می شوند. در این میان حالت سومی هم ممکن است بوجود آید که خیل عظیمی از جمعیت کشاورز و غیرکشاورز در پی استقرار صنایع با مجتمع های عظیم صنعتی به مهاجرت های گسترده دست یازند. به گونه ای که تأسیسات نوپای صنعتی، جمعیت های روستاهای اطراف (اعم از کشاورز و غیرکشاورز) را بسوی خود جذب نموده و موحیات دگرگونی کلی ساختارهای شغلی منطقه ای را با اشاعه گسترده ای فراهم آورد.

با توجه به آنچه که تا کنون گفته شد، ساختار

اجتماعی روستاهای مورد مطالعه در این تحقیق را با توجه به بنیادهای معیشتی غالب می توان عمده تا به چهار گروه زیر طبقه بندی نمود که به ترتیب اهمیت و اولویت عبارت اند از:

۱- جامعه دهقانی - زراعی

۲- جامعه دامداری - دهقانی

۳- جامعه دهقانی - کارگری

۴- جامعه دهقانی - باغداری

منابع و ماخذ

- ۱- سوان سون، برنون. مرجع ترویج کشاورزی، ترجمه اسماعیل شهنازی و احمد حجازان، سازمان ترویجی کشاورزی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۲- سازمان برنامه و بودجه، نظام ارضی در روستاهای ایران، دفتر برنامه ریزی اجتماعی و نیروی انسانی، ۱۳۶۰.
- ۳- سالنامه های مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۵۵، ۱۳۶۸ و ۱۳۵۰.
- ۴- طالب، مهدی، "مدیریت روستایی در ایران"، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- ۵- ظریفیان، شاپورا، بررسی عوامل مؤثر بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان مراکز آموزش کشاورزی، پایان نامه فوق لیسانس دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- ۶- گزارشهای اقتصادی، اجتماعی بخش تحقیقات روستایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۷- مجموعه مقالات اولین کنفرانس بررسی مسائل توسعه کشاورزی ایران، تهران، ۱۳۶۱.
- ۸- مجموعه مقالات مسائل ارضی و دهقانی، انتشارات آگاه، ۱۳۶۱.
- ۹- نیک خلق، علی اکبر، "مقدمه ای بر جامعه شناسی روستایی ایران"، پژوهشکده علوم ارتباطی و تولید ایران، تهران، ۱۳۵۸.
- ۱۰- زئوقی، منصور، "جامعه شناسی روستایی ایران"، انتشارات کیهان، ۱۳۶۶.